

قدرت رؤیا

54 چیزهایی را که در اوج می‌دانم
از مرحله‌ی صفر یاد گرفتم

دستور یادگیر

ران پل

مترجم:

مریم رضاآسا



- سرشناسه: پیگر، دکستر؛ Yager, Dexter
- عنوان: قدرت رؤیا
- همه‌ی چیزهایی را که در اوج می‌دانم از مرحله‌ی صفر یاد گرفتم
- پدیدآور: دکستر پیگر، ران بال؛ مترجم مریم رضاآسا.
- مشخصات نشر: مهریز: رخداد کویر، ۱۳۹۶
- مشخصات ظاهری: ۱۳۶ص، ۱۴/۵ × ۲۱/۵
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۷۰۹-۷-۷
- یادداشت: عنوان اصلی:
- Everything I know at the top I learned at the bottom, c1991
- موضوع: موفقیت در کسب و کار
- شناسه افزوده: بال، ران
- شناسه افزوده: رضاآسا، مریم، مترجم؛ ۱۳۶۴-
- رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ق۴ ۸/ی HD۵۳۸۶
- رده بندی دیویی: ۶۵۰/۱
- شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۴۲۴۸۹
- شماره ثبت: ۱۲۱-۹۷

قدرت رؤیا

همه‌ی چیزهایی را که در اوج می‌دانم از مرحله‌ی صفر یاد گرفته‌ام

- مؤلفان: دکستر پیگر، ران بال
- مترجم: مریم رضاآسا
- طراح جلد: وحید حسن‌زاده
- صفحه‌آرا: مؤسسه آواز قلم سدید یزد
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- نوبت چاپ: اول/ بهار ۹۷
- قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
- تلفن: ۰۹۱۹۸۰۰۸۴۳۴

تمام حقوق مادی
و معنوی این اثر برای
انتشارات رخداد
کویر محفوظ است.

فهرست مطالب

مقدمه	۵
فصل اول: رؤیای تان را انتخاب کنید	۱۱
فصل دوم: برنامه‌ریزی کنید	۲۱
فصل سوم: موانع تحقق رؤیای تان را کنار بزنید	۳۱
فصل چهارم: بنای خود را روی شالوده‌ی مناسب قرار دهید	۴۵
فصل پنجم: خواب خود را حفظ کنید	۵۹
فصل ششم: بزرگ فکر کنید	۶۹
فصل هفتم: خود را به آدمی شایسته تبدیل کنید	۸۷
فصل هشتم: نگذارید رؤیای تان به ناله غلبه کند	۹۹
فصل نهم: گاهی اوقات باید بجنگید	۱۱۷
فصل دهم: عنصر خاص موفقیت را کشف کنید	۱۳۱

مقدمه

بایم خیلی جالب است که بسیاری از مردم موفقیت را شانس می‌دانند. مردی نیمی از درآمد هفته‌اش را روی بازی بیس‌بال شرط‌بندی می‌کند تا با یک ضربه به توپ ثروتش را داده را نشانه بگیرد. زنی با شرکت در یک مسابقه‌ی بخت‌آزمایی بیست میلیون لاری، شانس خود را برای جهشی یک‌باره از طبقه‌ی متوسط به سوی ثروت و موفقیت امتحان می‌کند. خواهر و برادرها با مشاجره بر سر وصیت‌نامه‌ی پدر یا مادر توفیقشان به دنبال سهم بیشتری از ارثیه و راهی به سوی موفقیت هستند.

مردم فکر می‌کنند موفقیت چیزی است که باید به آنها تقدیم شود. من تقریباً صاحب ده شرکت، حدود سی قطعه زمین یا بیشتر املاک و مستغلات، چندین خانه‌ی زیبا و تعداد زیادی خودرو هستم. یکی از تعریف‌های میلیونر بودن این است که فرد میلیونر نمی‌اندازد. بقدر دارایی دارد. حقیقت این است که من مدت‌هاست حساب از دس‌م در رفت و آمد، در واقع، من مولتی‌میلیونر هستم.

مردم اکثراً از من می‌پرسند چطور شد که این قدر شانس آورده‌ام. مسأله این است که من نمی‌دانم چطور به چنین سوالاتی پاسخ بدهم.

از طرفی، من اولین کسی هستم که اقرار به خوش‌شانسی می‌کنم. خیلی‌ها را می‌شناسم که کمتر از من شانس آورده‌اند. من از خدا به خاطر هر

آن چه به من ارزانی داشته سپاس گزارم.

از طرف دیگر، من واقعاً خودم را خوش شانس نمی دانم. صادقانه بگویم، من استحقاق موفقیت را داشتم.

موفقیت من از راه مسابقه ی بخت آزمایی یا ارث پدری عایدم نشده است. موفقیت من حاصل تلاش بسیار، ریسک پذیری، و پروراندن رؤیایی است که از مدت ها قبل در ذهن داشته ام.

بیش از هر چیز، موفقیت من حاصل یک عمر آموختن است. آموختن از دیگران، از سکس هایم، و طی تجربه ی عملی.

همه چیزهایی را که در اوج موفقیت می دانم، از مرحله ی صفر یاد گرفتم.

مردم همیشه در پی یا تن را موفقیت هستند. کتاب های الف، ب، پ و ۱، ۲، ۳ فراوانی در این مورد در قفسه ها پهن شده است. کارشناسان به این طریق می خواهند فرمول های خود را برای پول درآوردن و ثروتمند شدن در اختیار مردم بگذارند. مدیران عامل با نوشتن تجربیات خود توضیح می دهند که چگونه به این حد از موفقیت رسیده اند.

شاید برای تان عجیب باشد، اما به اعتقاد من رمز موفقیت به این شرح است که هیچ رمز خاصی برای موفقیت وجود ندارد و فرمول رسیدن به ثروت، عدم وجود یک فرمول خاص است. اگر فکر می کنید در این کتاب از رموز و فرمول های کسب موفقیت برای تان خواهم گفت، از حالا باید بگویم که این طور نیست و به شما توصیه می کنم کتاب را از هر میز یا قفسه ای که برداشته بودید، به همان جا برگردانید.

من کتاب‌های زیادی در زمینه‌ی موفقیت و ثروت نوشته‌ام. نقطه‌ی اشتراک همه‌ی این کتاب‌ها این است که در هیچ‌یک از آنها ادعا نکرده‌ام که رمز یا فرمولی برای رسیدن به موفقیت وجود دارد. صرفاً می‌خواهم تجربیاتم را در اختیار شما بگذارم، به این امید که شاید به طریقی به کارتان بیاید. در بسیاری از کتاب‌هایم نکات و پیش‌بینی‌هایی را آورده‌ام که می‌تواند برای‌تان مفید باشد. اما صادقانه بگویم، این نکات فرمول‌ها و دستورالعمل‌های تضمین‌شده‌ای نیستند و تنها مواد اولیه‌ای هستند که باید آنها را در ظرف زندگی‌تان بریزید و به هم بریزید.

موفقیت می‌تواند یک عمر آموختن است. آموختن از دیگران، از شکست‌هایم. من خیلی تجربه‌ی عملی.

گفته شده: «تحصیل امری است که به دست خود شخص حاصل می‌شود، نه امری که دیگری به او تقدیم یا عرضه کند.» دارای اصول موفقیت تنها به شما بستگی دارد، نه به من، و نه به این کتاب. برای درک کامل موفقیت در اوج، باید در همان مرحله‌ی صفر از اصول اساسی موفقیت پیروی کنید.

حقیقت ساده این است که موفقیت عبارت است از داشتن رؤیایی در سر و سپس تلاش برای تحقق آن.

یکی از اولین درس‌هایی که در مرحله‌ی صفر یاد گرفتم زمانی بود که صفر بودم: یک بچه. این‌طور بگویم که هنوز داشتم تلاش می‌کردم به یک میلیون اولم برسم!

پس از آن، وقتی که کلاس ششم بودم تصمیم گرفتم به دنبال رؤیای داشتن کسب و کار شخصی بروم.

بزرگ‌تر که شدم، دائماً در فکر راه‌اندازی یک کسب و کار شخصی برای خودم بودم. نمی‌دانم چرا، ولی می‌دانم که خانواده‌ام در شکل‌گیری این ذهنیت من تأثیر داشتند. مادرم همیشه می‌گفت: «پیگرها^۱ هرگز برای کس دیگری کار نمی‌کنند. آنها باید رئیس خودشان باشند.» من هم به گونه‌ای این شعار را در وجود خود داشتم و شدیداً آن را حس می‌کردم: می‌بایست مسئولیت رؤیای خودم را به عهده می‌گرفتم.

به این ترتیب هفتمی که کلاس ششم بودم تصمیم گرفتم رؤیای داشتن کسب و کار شخصی‌ام را دنبال کنم.

برای خودم شدم یک تورم آسانده (یک واسطه)، اگرچه در آن زمان این اصطلاحات را بلد نبودم. یک بطریقه نه‌نامه را به قیمت پنج سنت می‌خریدم و آن را به قیمت ده سنت به کارگران ساختمانی مشغول کار می‌فروختم. کار من توزیع بود؛ نوشیدنی و تنقلات می‌آوردیم و آنها را در میان کسانی که می‌خواستند و از دسترس آنها دور بود، توزیع می‌کردم. یک مورد نیاز کارم را از یخچال خانه برمی‌داشتیم. طولی نکشید که کاسبی^۲ یک من تبدیل شد به یک موفقیت بزرگ.

شاید کمی زیادی بزرگ. بلافاصله مشغول فروش انواع نوشیدنی‌های غیرالکلی شدم و پول بسیار خوبی درآوردم. توجه دیگران به من جلب شد و بعضی از بزرگ‌ترها ایده‌ی مرا دزدیدند و شروع کردند به توزیع یخ و نوشابه.

یک مرتبه نوعی رقابت به وجود آمد.

این اولین درسی بود که گرفتم: «به هیچ احدی اجازه نده رؤیایت را بدزد.» پس از آن این جمله تبدیل شد به جمله‌ی مورد علاقه‌ام و عنوان اولین کتاب‌هایم شد.

به‌راستی اجازه دادم رؤیایم دزدیده شود. من یک بچه بیشتر نبودم. کسی انتظار نداشت من تا این حد پیشرفت کنم. بزرگ‌ترها توقع نداشتند با آنها رقابت کنم. اما فکر خاصی در سر داشتم، شاید همان طرز فکر خاص پیگیری بود. مصمم شدم که به خاطر رؤیایم بجنگم. بقیه‌ی بچه‌ها را هم برای کمک به کار گرفتم. به این ترتیب انواع نوشابه‌های خود را بیشتر کردیم و حواس‌مان بود که هیچ‌گاه هیچ‌کس نمی‌دکیم. باورتمان نمی‌شود، بالاخره تمام رقبا را مغلوب کردیم. آنها برای رقابت با ما باید خیلی بیشتر از اینها کار می‌کردند. ما جایگاه ثابت خود را در بازار به دست آوردیم.

من بچه‌ای بیش نبودم، اما درس بزرگی گرفتم. رؤیایی در سر داری، آن را دنبال کن، نگذار از دست برود و بدون جنگیدن از راه‌ها نکن. من در مراحل ابتدایی کار بودم و فروشنده و کارآفرین تازه‌کار محسوب می‌شدم، اما اصلی را یاد گرفتم که تقریباً در تمام دوران بزرگسالی‌ام آن را به یاد دارم. همه‌ی چیزهایی را که در اوج موفقیت می‌دانم، از مرحله‌ی صفر یاد گرفتم.

موفقیت شانس نیست. می‌دانید که بسیاری از برندگان سابق مسابقات بخت‌آزمایی امروز تهی‌دستانند؟ ثروت به آنها داده شد، اما دانش آنها در زمینه‌ی استفاده‌ی مدبرانه از ثروت هرگز پرورش نیافت. آنها بدون این‌که از مرحله‌ی صفر چیزی بیاموزند به یک‌باره «به اوج» رسیدند. این به اصطلاح

موفقیت آنها بر مبنای هیچ دانش و تجربه‌ای نبود و سرانجام ثروت بادآورده‌ی خود را به باد دادند.

حال، در این کتاب درس‌هایی می‌آموزید که کلید رسیدن به اوج و ماندن در آنجا خواهد بود. اکثر آموخته‌های شما از تجارب شخصی خودتان در دنبال کردن رؤیاها، رسیدن به موفقیت و گاهی چشیدن طعم شکست، بله شکست، حاصل می‌شود. اما در کنار اینها، برخی از درس‌هایی که من در زندگی‌ام آموختم و برخی از عوامل اساسی موفقیت که در این کتاب در اختیارتان می‌گذارم نیز ممکن است به کار شما بیایند.

امیدوارم هر آنچه که امروز در اوج می‌دانم، به شما هم برای رسیدن به این جایگاه کمک کند.